

## "تئاتر مستند" (۱)

(چاپ شده در کتاب نمایش ۱۱، کزن، ۲۰۰۲)

نیلوفر بیضایی

تئاتر مستند همانگونه که از نامش پیداست با تکیه بر اسناد، مدارک، گزارشها و خلاصه تمامی اطلاعات موجود در مورد يك واقعه به بازسازی صحنه اي آن مي پردازد.

مي دانيم که "سند" براي اثبات يك واقعييت بکار مي رود در عين حال مي توان آن را براي نشان دادن غيرواقعي بودن يك ادعا نيز بکار برد. سند و استدلال به قصد اثبات يك واقعييت در يك ارتباط تنگاتنگ با يکديگر قرار دارند. از آنجا که آنچه در تئاتر مستند بازسازي مي شود بر اساس اسناد واقعا موجود شکل گرفته است، هدف اين تئاتر همانا کمک به تقويت قدرت استدلال و تکیه بر منطق فکري است. پس پيش شرط پرداختن به اين نوع از تئاتر، توانايي استفاده از تعقل، قدرت تحليل و تسلط بر منطق سقراطي است. بعبارت ديگر تئاتر مستند آنگونه که "پتر واپس" (۱۹۸۲-۱۹۱۶)، يکي از پيشگامان اين تئاتر آن را تعريف مي کند، تاتري است که پيش از هر چيز به سنديت يك موضوع مي پردازد، تاتر گزارش دهنده است. در اين نوع از تئاتر اسناد موجود بدون کوچکترين تبديلي در محتوا و تنها با پرداخت در فرم بر صحنه بازسازي مي شود. اما از آنجا که هنر اصولا ريشه در اين واقعييت دارد، در هر اثر هنري جزيبات واقعييت و جزيبات تخيل با يکديگر در مي آميزند، يعني با يکديگر در يك رابطه ي ديالکتیکی قرار دارند. بهمين دليل نقش نويسنده ي تئاتر مستند چندان تفاوتی با نقش نويسنده ي يك درام داستاني ندارد، چرا که هر دو درك شخصي خود را از واقعييت اجتماعي موجود بنمايش مي گذارند، منتها هر يك با ابزار هنري خاص خود.

با اينهمه تئاتر مستند بهيچوجه نمي خواهد براي تماشاگرش اين سوءتفاهم را ايجاد کند که واقعييت موجود قرار است در صحنه ي تئاتر تقليد شود و بهمين دليل با استفاده از نوعي "فاصله گذاري" در فرم نمايش داده مي شود. فاصله گذاري، پيش شرط اصلي و زيبايي شناسانه اي است براي باز کردن و پرداختن به يك واقعه.

بعبارت ديگر در تئاتر مستند اين فرم است که ماتريال موجود را به محتوي تبديل مي کند. اينکه يك نويسنده ي تئاتر مستند تا چه حد موفق به فرم دادن به ماتريال موجود شود و بتواند قوانين و نظم اجتماعي موجود را برجسته سازد، علاوه بر اينکه به توانايي هاي هنري اش بستگي دارد، به حدود و عمق شناخت و قدرت تحليل نويسنده نيز وابسته است. بدون حضور نگاه سوبژکتیو نويسنده هيچ سندی نمي تواند به اثبات برسد. در عين حال تئاتر مستند يك ژانر نيست، بلکه شاخه اي است از ژانر "تئاتر سياسي". اين تئاتر در جهت مخالف تفکر حاکم و رايج در يك اجتماع حرکت مي کند. تئاتر مستند، تاتري است جهت دار که خود را در موضع انسانهاي تحت ستم قرار مي دهد. به نظر پتر واپس "سند" مي تواند به بالا بردن سطح آگاهي و از بين بردن پيشداوري کمک کند. واپس بر اين نکته تاکيد مي ورزد که تئاتر مي بايست به جزء جدائي ناپذيري از زندگي اجتماعي تبديل شود و بر آن تائير بگذارد. بهمين دليل به گمان وي تئاتر مي بايست از شکل بي هدف "بازي" فاصله بگيرد و مسؤليت را که روزنامه و تلويزيون ... از عهده ي آن بر نمي آيند، يعني نقد بي پروا و گزارش بلاواسطه و عريان واقعييت، بدون رعايت مصلحت سياسي صاحبان قدرت بر عهده بگيرد. اصولا تئاتر مستند در دهه ي شصت و بخصوص در کشورهاي کاپيتالستي شکل گرفت. چرا که در اين دوره با شکل گيري جنبشهاي اعتراضی در اروپا، نياز به وجود اطلاعات دقيق، پرده برداري از دروغهاي تاريخي و مصلحتي و همچنين نياز به وجود يك آلترناتيو در شيوه ي زندگي و تفکر سياسي پيش ملموس بود. در اين دوره آنچه پيش از هر چيز اهميت داشت، جستجوي واقعيتهاي تاريخي بود از طريق يافتن اسناد تاريخي پيدا و پنهان. بعبارت ديگر تئاتر مستند در دوراني شکل گرفت که نياز به شکستن حاکميت تابوهاي اجتماعي پيش از پيش حس مي شد. اين نياز زماني دوچندان شد که وسايل ارتباط جمعي که به مونوپولهاي خادم سرمايه داري تبديل شده بودند، در جهت تحکيم اين تابوها مي کوشيدند و نه تضعيف آنها.

در تئاتر مستند، آنچه بر وي صحنه مي رود عينا همان واقعييت تجربه شده نيست، بلکه بازسازي اين واقعييت است در صحنه ي تئاتر و با رعايت زيبايي شناسي و ابزار نمايش، توسط نويسنده اي که بر اساس تعريف و درك خود را از اين واقعييت نقشي تعيين کننده در چگونگي پرداختن به واقعييت بازي مي کند. در اينجا نزديکي تئاتر مستند به تئاتر اپيك برشت ملموس تر مي شود. تئاتر مستند مي بايست خود را بعنوان يك توليد هنري ببيند و انتظار داشته باشد که بعنوان اثر هنري نگاه شود. بهمين علت تئاتر مستند مواردی از واقعييت را بعنوان مثال بر مي گزيند تا از پس آن مکانيسمهاي عمل کننده را بازشناسي کند و بدین طريق قابل تعميم بودن اين مثالها را برجسته سازد. براي رسيدن به اين هدف از تکنیکهاي زير استفاده مي شود:

تبديل ريتميک کلمه به اکسيون، صراحت در زبان و حرکت، شکستن روال صحنه اي از طريق خاطره نگاري و بازگشت به لحظاتي از گذشته، بايگاني کردن رفتارهاي بيروني از طريق صحنه هايي که در آن عکس العملهاي دروني انجام مي شود، ترسيم زواياي گوناگون و متضاد يك موقعيت خاص و برجسته ساختن ابعاد خشونت آميز تاريخ...

تئاتر واپس و تاتر برشت وجه اشتراك فراواني دارد، از جمله داشتن تعريف مشخص از کاربرد تئاتر در برجسته سازي گره هاي اجتماعي، اعتقاد به تئاتر "ضد روانشناسي" که در عين حال استفاده از ابزارهاي روانشناسانه را در جاهايي مي پذيرد، رد کامل تئوري "بازي حسي" براي بنمايش گذاشتن تضادهاي اجتماعي و مهمتر از همه تاکيد بر علمي بودن مبناي تئاتر که البته ابزار و فرمهايي که استفاده مي کنند با يکديگر فرق دارد (براي مثال تکیه ي واپس بر سند تاريخي و يا فاصله گرفتن او با تئاتر داستاني...). مهمترين تائيري که برشت بر واپس گذاشت، استفاده از افکتهاي فاصله گذاري است. با اينهمه فاصله گذاري واپس با فاصله گذاري برشت متفاوت است، چرا که کاربرد فاصله گذاري در تئاتر واپس، ايجاد لحظات شوکه کننده است که از اين لحاظ بيشتتر تحت تائير سوررئاليسم قرار دارد.

در واقع مهمترين جرعه هاي تئوريک و عملي تئاتر سياسي و شاخه ي آن تئاتر مستند، پيش از برشت و واپس در آثار و تئوريهاي اروين پيسکاتور (۱۹۶۶-۱۸۹۳) زده شد و مي توان گفت که برشت و واپس هر دو شديدا تحت تائير پيسکاتور قرار داشتند. شايد بتوان گفت که تئاتر سياسي پايخ پيسکاتور بود به ناتوانيهاي تئاتر ناتورالستي و تضادهاي دروني اش، ايزوله شدنش، غير ملموس بودنش و مهمتر از همه به وابسته بودنش به ديالوگ میان آدمهاي صحنه براي نشان دادن معضلاتي که به آن درگيرند، بدون در نظر گرفتن اين مهم که رابطه ي میان انسانها زمانیکه به اين طريق نشان داده شود، درست در خلاف جهت هدف اصلي نويسنده عمل خواهد کرد.

هدف پیسکاتور از پایه گذاری تاتر سیاسی این بود که از طریق نشان دادن مشروط بودن زندگی و روابط اجتماعی انسان ، واقعیات اجتماعی حذف شده را آشکار سازد.

او می خواست از طریق ایجاد ارتباط میان واقعه ی صحنه ای و قدرتهای بزرگ تاریخی و تاثیر گذار بر ذهنیت خصلتهای منفرد غلبه کند. ابزار او برای رسیدن به این هدف اینها بود: گسترش صحنه های شخصی به عرصه های تاریخی، سیاسی، اقتصادی... . پیسکاتور اولین کسی بود که در تاتر از فیلم بعنوان ابزاری برای پیوند صحنه و زندگی بهره جست. او در حین انجام واقعه ی صحنه ای از فیلمهای مستند از وقایع اجتماعی و سیاسی را بنمایش می گذاشت. این شکل از وارد کردن فاکتلهای تاریخی به حریم زندگی فرد بر وابستگی سرنوشت فرد به شرایط اجتماعی صحنه می گذارد. تحت تاثیر آثار پیسکاتور بود که برشت در دهه ی ۲۰ از "تاتر مستند" نام برد و وایس در دهه ی شصت آن را تحقق بخشید. علاوه بر پتر وایس کسانی چون انتزبرگر ، کیپهارد و هوخ هوت نیز به تاتر مستند روی آوردند و با تکیه بر اسناد تاریخی اوضاع سیاسی زمان خود را بر صحنه ی تاتر بازسازی کردند. اما از آنجا که آثار وایس مهمترین نمونه های تجربه ی تاتر مستند هستند ، در قسمتهای بعدی این نوشته برای ملموس تر شدن شکل عملی تاتر مستند و چگونگی تحقق آن به زندگی و آثار پتر وایس که در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشت و همچنین به تحلیل چند اثر از او خواهیم پرداخت.

منابع استفاده شده:

- H.J. Fliehbach, Die Herausbildung von E. Piscators politischem Theater ( In: Weimarer Beiträge ۱۳ , ۱۹۶۷ )
- G. Rühle, Theater der Republik, Frankfurt, ۱۹۶۷
- H.L. Arnold , Peter Weiß, München, ۱۹۷۳
- B. Burton, Das Dokumentartheater. Stuttgart, ۱۹۸۶
- V. Canaris, Über Peter Weiß. Frankfurt, ۱۹۷۰
- H.H Hilzinger, Die Dramaturgie des dokumentarischen Theaters, Tübingen , ۱۹۷۷
- Martin Walser, Ein weiterer Tagtraum vom Theater. Frankfurt, ۱۹۶۸